

کنشگری دولت رزم‌آرا در مواجهه با انگلستان و مسئله ملی شدن نفت

محمدجعفر جوادی ارجمند^۱

حسین حقیان کرم‌اله^۲

چکیده

دوره ۹ ماهه نخست‌وزیری حاج‌علی رزم‌آرا (پنجم تیر تا سیزدهم اسفند سال ۱۳۲۹ ش.) از جهاتی مانند ثبات نسبی کابینه، چگونگی مواجهه با مسئله نفت جنوب و نحوه پایان یافتن دوره نخست‌وزیری از اهمیت بسیاری برخوردار است. اما نزدیکی زمانی به دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق و مبارزه جبهه ملی ایران در جهت استیفای حقوق نفتی کشور باعث شده است که رزم‌آرا و دوران مسئولیتش کمتر مورد توجه قرار بگیرد و خلاء پژوهشی در باره سیاست خارجی دولت رزم‌آرا ایجاد شود. در پژوهش پیش‌رو پرسشی که توسط نویسندگان دنبال می‌شود، این است که آیا الگوی سیاست خارجی دنبال شده توسط رزم‌آرا در مسئله نفت با توجه به نقش انگلستان بر اساس درک نواقح گرایانه از سیاست بین‌الملل بود؟ سؤالی که داده‌های لازم برای پاسخ به آن از طریق مطالعات کتابخانه‌ای به دست آمده و با روش تاریخی- تطبیقی مورد استفاده قرار گرفته است. در این پژوهش، سیاست خارجی دولت رزم‌آرا در سه محور: دیدگاه علمی به سیاست خارجی، موازنه‌گرایی و میل به بقاء یا دوری از خطرپذیری در صحنه بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد و درک ساختاری و واقع‌گرایانه رزم‌آرا از نظام بین‌الملل به‌عنوان نتیجه پژوهش ارائه می‌شود. درکی که تلاش برای کسب حداکثر منافع را به امید افزایش احتمال بقا و ایجاد ثبات کنار می‌گذارد. فهم واقع‌گرایانه رزم‌آرا از نظام بین‌الملل، همان‌طور که امکان بقا را برای واحد سیاسی افزایش می‌دهد، وجوه محافظه‌کاری در جهت ادامه هژمونی قدرت‌های بزرگ را با خود به همراه دارد.

واژگان کلیدی:

ایران، انگلستان، رزم‌آرا، کنشگری دولت، ملی شدن، نفت.

درجه مقاله: علمی- پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

^۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران- ایران (نویسنده مسئول) mjjavad@ut.ac.ir

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران- ایران hosien.haghiyan@ut.ac.ir

مقدمه

بعد از کنار رفتن رضا شاه در سال ۱۳۲۰ ش. نیروهای اجتماعی و سیاسی ایران که به مدت ۱۶ سال فضای کافی برای کنش و تحرک در میدان سیاسی کشور را نداشتند، به یکباره به حیات اجتماعی- سیاسی کشور وارد شدند. ترکیب این فضای جدید با حضور و نفوذ نیروهای اشغالگر، نتیجه‌ای جز بی‌ثباتی دولت‌ها، شورش‌های قومی و تحریکات گریز از مرکز نداشت. این آزادی نسبی از سال ۱۳۲۰ ش. تا سال ۱۳۳۲ ش. ارزش فراوانی برای محققان علوم اجتماعی و سیاسی دارد، چرا که امکان بررسی دقیق‌تر از تحولات کشور را بدون محدودیت‌هایی که در دوره‌های پیش و پس از این ۱۲ سال وجود داشت، فراهم می‌کند.

از تحولات مهم دوره ۱۲ ساله اخیر، تلاش ایران برای استیفای حقوق خود در مسئله نفت است؛ نهضتی که خیلی زود به مبارزه‌ای طولانی و فرسایشی با نقش‌آفرینی انگلستان تبدیل شد. اما به این دلیل که آخرین پرده این مبارزه به نحو ناگواری به سقوط دولت دکتر مصدق با دخالت‌های خارجی منجر شد، تمرکز بخش زیادی از آثار پژوهشی معطوف به دولت دکتر مصدق بوده است. برای همین منظور، به دولت‌ها و دولتمردان پیش از او به صورت سایه و مقدمه‌ای از عملکرد دولت دکتر مصدق نگریسته می‌شود، یعنی کمتر به طور مستقل هویت دارند و هویت خود را از نزدیکی زمانی به دوره دکتر مصدق می‌گیرند. به این معنی، دولت‌های پیش از زمامداری مصدق از سوژگی ساقط شده و کمتر موضوع بررسی مستقل‌اند، در صورتی که وجه برجسته نیروهای اجتماعی و سیاسی در دوره تاریخی ۱۳۳۲-۱۳۲۰ ش. تکرار است. معلول این تکرار در نگرش سیاسی، تکرار در ادراک نسبت به مسئله نفت بود، به گونه‌ای که نه تنها مابین دو طیف موافقان و مخالفان ملی شدن نفت درکی متفاوت وجود داشت، بلکه در میان موافقان نیز ملی شدن ابداً مفهومی یکپارچه نبود.

از نقاط مهم مبارزه ایرانیان در جهت استیفای حقوق خود در مسئله نفت، دوره نخست‌وزیری حاج‌علی رزم‌آرا است. در دولت رزم‌آرا ثبات نسبی کابینه شرایط سیاست‌ورزی را تا حدی فراهم کرد و به تبع آن، تحریکات در حوزه سیاست خارجی جدی‌تر دنبال شد. از طرفی دولت رزم‌آرا برخلاف دولت‌های پیشین، نه از طریق از دست دادن حمایت مجلس، دربار یا دول خارجی، بلکه به شیوه ترور شخص نخست‌وزیر پایان یافت. همین دوام‌پذیری نسبی ما را به سمت این پرسش هدایت می‌کند که رزم‌آرا تحت چه شرایطی عهده‌دار نخست‌وزیری شد و در زمینه پایایی و بقاپذیری دولت چگونه عمل کرد؟

اهمیت موضوع حاضر، زمانی بیشتر نمایان می‌شود که اوضاع خاص جغرافیایی و فرهنگی ایران و منطقه خاورمیانه که به‌نوعی محکوم به تعامل همیشگی، مستمر و باثبات با جهان پیرامون است را مورد توجه قرار داد. وضعیتی که از برخی عوامل فرهنگی و ژئوپلیتیکی نشأت گرفته و کشمکش دولت‌های منطقه و حضور قدرت‌های بزرگ را توضیح می‌دهد. از این جهت، بررسی تاریخ تحول سیاست خارجی ایران در گذشته به‌طور قطع می‌تواند راهنمای کنش‌ها و تحرکات ثمربخش‌تر در حوزه سیاست خارجی باشد. پژوهش پیش‌رو در پی نشان دادن این مهم است که رزم‌آرا فهمی واقع‌گرایانه (ساختاری) از سیاست بین‌الملل داشت. درک رزم‌آرا در عرصه سیاست خارجی درکی بود که حفظ ثبات و بقای واحد (دولت) را اولویت اصلی می‌دانست و از همین جهت بود که برخلاف دولت دکتر مصدق، رویه‌ای محافظه‌کارانه داشت. سیاست خارجی رزم‌آرا در پژوهش حاضر از سه بعد: دیدگاه تخصصی به بحران‌های دولت در حوزه سیاست خارجی، اتخاذ سیاست موازنه‌گرایی به جای پیروی از دولتی واحد و تلاش در جهت حفظ ثبات و بقای دولت بررسی می‌شود. از رهگذر بررسی کنش‌های صورت گرفته در دولت رزم‌آرا در سه بعد مورد اشاره فوق، فرضیه پژوهش حاضر که دیدگاه رئالیستی رزم‌آرا در حوزه سیاست خارجی است، مورد کاوش و بررسی قرار می‌گیرد.

در زمینه ادبیات و پیشینه بحث حاضر لازم به ذکر است که عمده پژوهش‌های صورت گرفته که به بررسی دولت حاج‌علی رزم‌آرا پرداخته‌اند، رزم‌آرا و دوره مسئولیت او را به‌صورت حاشیه یا مقدمه‌ای قبل از نخست‌وزیری دکتر مصدق دیده‌اند. از طرفی دیگر در پژوهش‌هایی که زندگی سیاسی رزم‌آرا به‌صورت خاص مورد بررسی قرار گرفته است، تأکید بیشتر بر خاطرات و دست‌نوشته‌های او و همچنین مسئولیت‌های نظامی او بوده است و جهت‌گیری سیاست خارجی رزم‌آرا مورد توجه قرار نگرفته است. به‌طور نمونه، بیات (۱۳۹۹) و (۱۴۰۲) در کتاب‌های خاطرات و اسناد سپهبد حاج‌علی رزم‌آرا و کتاب عملیات اورامان زندگی شخصی، خاطرات و عملکرد نظامی رزم‌آرا را بررسی کرده است. همچنین محمد ترکمان (۱۳۷۰) در کتاب اسرار قتل رزم‌آرا، فرآیند دادرسی حقوقی و همین‌طور اسناد و حقایق را در موضوع ترور رزم‌آرا به بحث گذاشته است. در بررسی دیگری، علی میرزائی (۱۳۸۹) در اثری با عنوان ظهور و سقوط سپهبد حاج‌علی رزم‌آرا و چند مقاله دیگر، یک مقاله کوتاه از حجم وسیع کتاب را به رزم‌آرا اختصاص داده است. مقاله‌ای که در زمینه بررسی سیاست خارجی دولت رزم‌آرا عمیق نمی‌شود. در کوششی جامع‌تر، خسروی و همکاران (۱۳۹۸) کتابی را با عنوان ایران در دوره پهلوی با تأکید بر نقش و جایگاه رزم‌آرا

تدوین کرده‌اند که حیات نظامی و سیاسی رزم‌آرا را با دیدگاهی تاریخ محور از نظر گذرانده است و تمرکز بر عملکرد کلی دولت رزم‌آرا و نه بررسی دقیق سیاست خارجی دارد. جعفر مهدی‌نیا (۱۳۶۳) نیز در کتابی با عنوان زندگی سیاسی رزم‌آرا، مجموعه مقالاتی که در ارتباط با رزم‌آرا در مطبوعات و نشریات آن روزگار به چاپ رسیده است را جمع‌آوری و ویرایش کرده است؛ اثری که تمرکزش بر مسائل داخلی دولت و ترورهای صورت گرفته در دوران رزم‌آرا است. از این جهت، موضوع و محتوای پژوهش حاضر که داده‌های آن از طریق روش کتابخانه‌ای- اسنادی گردآوری شده است، نوآورانه است.

چارچوب نظری

الف. واقع‌گرایی

واقع‌گرایی یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل است که سیاست‌های جهانی را بر اساس رقابت دولت‌ها بر سر منافع ملی خود در محیطی آنارشیک یا فاقد اقتدار مرکزی تعریف می‌کند. در واقع‌گرایی تمایز بین فضای داخلی کشورها و فضای بین‌المللی سبب پیدایش وضعیت آنارشیک است؛ چرا که در فضای بین‌المللی برخلاف فضای داخلی وضعیتی سلسله‌مراتبی موجود نیست. از این رو، دولت‌ها که همگی در یک وضعیت مشابه به لحاظ سلسله‌مراتب جای دارند، بر سر توزیع قدرت در فضای بین‌المللی به منازعه می‌پردازند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۲۳۲).

واقع‌گرایی به‌عنوان سنتی فکری و نظری از مهم‌ترین، مطرح‌ترین و ماندگارترین نظریه‌های روابط بین‌الملل است؛ اما واقع‌گرایی مدعی است که «کشف» جدیدی نیست، بلکه سنتی است دیرینه که داعیه جهانی بودن دارد. با انتشار کتاب سیاست میان ملت‌ها از هانس جی. مورگنتا در دهه ۱۹۵۰ بود که واقع‌گرایی به‌عنوان نخستین نظریه‌پردازی تفصیلی و منسجم در حوزه روابط بین‌الملل مطرح شد. مورگنتا^۱ تأکید داشت که واقع‌گرایی و مفروضات آن همیشه مورد توجه و تمرکز دانشوران و سیاستمداران مختلف بوده است. او بر سرشت قدرت‌طلب انسان، حاکم بودن قوانین عینی بر کنش‌های سیاسی و استقلال قلمرو سیاسی از سایر حوزه‌ها تأکید می‌کرد و اینها را لازمه واقع‌گرایی می‌دانست (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۲۰۵).

واقع‌گرایان اعم از کلاسیک، ساختارگرا یا نئوکلاسیک علی‌رغم تمایز در نقطه عزیمت نظری خود (سرشت بشر یا ساختار نظام بین‌الملل) بر تعیین‌کنندگی وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل تأکید دارند. در جهانی که هیچ دستگاه دولتی یا حاکمیتی مشترک با دسترسی انحصاری به ابزار اجبار وجود ندارد و حکومتی بین‌المللی برای تنظیم رفتار دولت‌ها موجود نیست، دولت‌ها خود را در یک محیط مبتنی بر خودیاری می‌بینند که لازم است برای حفظ امنیت خود در آن محیط، مزیت و توانایی کسب کنند. این به معنای آن است که دولت‌ها ظرفیت‌های نظامی و اقتصادی خود را افزایش می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۸۲۹). پس هسته واقع‌گرایی را دولت‌محوری، آنارشی، خودخواهی و الزامات سیاست زور تشکیل می‌دهد (برچیل، ۱۳۹۵: ۴۵). با این مقدمات است که واقع‌گرایان معتقدند دولت‌ها به هیچ اقتدار عالی‌ای پاسخ‌گو نیستند؛ بنابراین خودشان باید به دنبال تأمین منفعت و حفظ خویش بروند، چرا که منافع ملی بر اساس قدرت تعریف می‌شود و اگر دولت‌ها توان کافی نداشته باشند، برای تأمین منافع خود با مشکلات زیادی مواجه خواهند شد (قوام، ۱۴۰۰: ۸۲). هر چند این منافع ملی تعریفی ثابت و قطعی ندارد، اما قدر متیقن منافع ملی، بقاء و حفظ موجودیت واحد سیاسی است، بدین ترتیب منافع ملی هم‌پوشانی کامل با بقای ملی دارد. از این‌رو، بر اساس منطق غالب در سیاست بین‌الملل که همان کسب قدرت و امنیت است، کشورها به‌عنوان بازیگران عاقل، چاره و راهی جز فراهم‌ساختن ابزارهای بقاء ندارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۲۳۱). به‌طور خاص، بقاء در رویکرد واقع‌گرایی از چنان اهمیتی برخوردار است که بیشتر اخلاق‌گرایان نیز با ماکیاولی موافق‌اند که زمانی که امنیت یک کشور کاملاً بستگی به تصمیم اتخاذ شده دارد، نایستی به عدالت یا بی‌عدالتی توجهی کرد (برچیل، ۱۳۹۵: ۷۵).

ب. واقع‌گرایی ساختاری

واقع‌گرایی ساختاری را نخستین بار کنت والتز^۱ در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل ارائه داد. نوواقع‌گرایی به اصول و مفروضه‌های اصلی واقع‌گرایی کلاسیک مانند کشورمحوری، قدرت‌محوری، موازنه قوا، آنارشی و یکپارچگی و عقلانیت کشورها وفادار است؛ اما با این وجود، واقع‌گرایی ساختاری از چند جهت از واقع‌گرایی کلاسیک متمایز می‌شود. واقع‌گرایی ساختاری برخلاف نوع کلاسیک، نظریه‌ای در سطح تحلیل کلان یا تصویر سوم است که

رویکردی از بیرون به درون به سیاست بین‌الملل و نتایج آن دارد. واقع‌گرایی ساختاری نظریه‌ای نظام محور است که بیان می‌کند سیاست بین‌الملل را می‌توان به صورت نظامی که دارای ساختار دقیق و مشخصی است، تعریف کرد. ساختار نظام بین‌الملل متشکل از واحدهای متعامل با قواعد رفتاری مشخص است که در رفتار واحدها نقش تعیین‌کننده دارد و به عملکرد آنها جهت و شکل می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۳).

ساختار نظام بین‌الملل به وسیله یک اصل نظام‌بخش و توزیع مقدرات و توانایی بین واحدها تعریف و تشکیل می‌شود. اصل نظام بخش در سیاست بین‌الملل که به ساختار نظام بین‌الملل شکل می‌دهد، آنارشی است. از این رو، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل و انگیزه و منبع ترجیحات و رفتار سیاست خارجی کشورها در نظام بین‌الملل، ساختار آنارشیک آن است (Waltz, 1979: 93).

بنابراین، در حالی که واقع‌گرایانی مانند مورگنتا، محرک و علت قدرت‌طلبی کشورها را در سطح خرد؛ یعنی در ذات ناقص و معیوب انسان ارزیابی می‌کنند، نواقع‌گرایانی همچون والتز، وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل را مهم‌ترین عامل تلقی می‌کنند که اکتساب و انباشت قدرت را به عنوان یک نیاز ضروری بر کشورها تحمیل می‌کند. نواقع‌گرایان استدلال می‌کنند که این ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است که دولت‌ها را به سمت کسب قدرت سوق می‌دهد. چون یک نظام فاقد اقتدار برتر و عدم حضور یک حکومت مرکزی که دولت‌ها را از به‌کارگیری زور و تجاوز علیه یکدیگر باز دارد، انگیزه نیرومندی ایجاد می‌کند تا کشورها در جهت خودیاری به اندازه کافی قدرتمند شوند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۴).

ب ۱. نگاه علمی

واقع‌گرایی چه در نوع کلاسیک آن و چه ساختاری و نئوکلاسیک، از دیرباز مدعی شناخت علمی و تحلیل واقعیت بدون دخالت دادن هنجارها بوده است. ای. اچ. کار، مورخ بریتانیایی با انتشار کتاب بحران بیست‌ساله، واقع‌گرایی را پایانی بر آرمان‌گرایی و خیال‌پردازی در روابط بین‌الملل دانست و آرمان‌گرایان را به دلیل دنبال کردن پروژه‌های خیال‌پردازانه در جهت تغییر در واقعیت بین‌المللی به باد انتقاد گرفت (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۸۴). کار اشاره می‌کند که ذهن نمی‌تواند رویدادها را تحت تأثیر قرار دهد و یا آنها را دگرگون کند، به همین دلیل است که محقق باید واقعیات را پذیرفته و به تحلیل علل و پیامدهای آن بپردازد. وی با هوشمندی، سعی در بستن راه انتقادات به خود می‌کند و می‌پذیرد که علم سیاست هرگز از آرمان‌پردازی‌های رهایی‌ناپذیر و این خصوصیت طبیعی است،

اما شاخصه اصلی علم، تحلیل بی‌رحمانه واقعیات است. در ادامه نیز شفاف می‌گوید که توصیه او به پذیرش یا تسلیم بی‌قید و شرط در مقابل واقعیات نیست. او می‌پذیرد که تغییر ممکن است، اما همیشه باید نقطه عظیمت از واقعیات موجود باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۸۵).

هانس مورگنتا نیز که می‌توان او را نمونه عالی واقع‌گرایی کلاسیک دانست، از نظر معرفت‌شناختی به‌طور کامل مدرن است. زیرا او قائل به امکان شناخت، وجود قوانین عینی قابل کشف، نقش دانش پیشینی و کاربست خرد و تجربه در فرایند شناخت است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۹۴). از این جهت است که مورگنتا معتقد است در سیاست نیز مانند جامعه قوانینی عینی برگرفته از ذات انسان حاکم است؛ قوانین ثابتی که فارغ از خواست و اراده انسان به‌صورت فرامکانی و فرازمانی در جریان‌اند و محقق روابط بین‌الملل تنها قادر و موظف به کشف و توضیح آنهاست. پس امکان پردازش و ایجاد یک نظریه عقلانی بازتاب‌دهنده این قوانین عینی امکان‌پذیر است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۲۲۹).

در ادامه تطور واقع‌گرایی، شکل‌گیری نواقع‌گرایی حتی گرایش به شناخت علمی را قوت بیشتری بخشید. نواقع‌گرایی شکل‌گرفته در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی بیش از هر چیز، تلاشی برای علمی کردن واقع‌گرایی بود. در واقع متهم شدن واقع‌گرایان کلاسیک به سنت‌گرایی و منطق غیرعلمی، سبب تلاش برخی واقع‌گرایان در جهت ارائه روایتی علمی‌تر از واقع‌گرایی شد که با معیارهای علمی مرسوم دارای انطباق باشد. در دهه ۱۹۷۰ میلادی، کنت والتز مهم‌ترین نماینده تلاش برای علمی کردن واقع‌گرایی در قالب نواقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری محسوب می‌شد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۱۰۷).

بنابراین، در همه شاخه‌های واقع‌گرایی دولت‌ها کنشگرانی عقلانی هستند، یعنی دولت‌ها از عقلانیت به معنی محاسبه سود و زیان و استفاده از ابزار مناسب برای رسیدن به هدف بهره می‌گیرند. دولت‌ها با محاسبه سود و زیان در تصمیم‌گیری‌ها بر اساس آنچه کم‌هزینه‌تر و بیشتر به نفع آنهاست، عمل می‌کنند و حتی‌الامکان بهترین گزینه را برای رسیدن به هدف انتخاب می‌کنند. به این علت که اگر راهی غیر از این در پیش بگیرند، ممکن است به بهای نابودی‌شان تمام شود (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۸۳۰-۸۲۹).

ب ۲. موازنه‌سازی

سنت واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل با مفهوم موازنه قدرت گره خورده است. تأکید واقع‌گرایان بر این بوده است که با ظهور دولتی قوی که قصد برهم زدن نظم موجود را داشته باشد، اساساً دیگران در برابر آن دست به موازنه می‌زنند و با این اقدام اگر بتوانند مانع از

جنگ می‌شوند و اگر هم قدرت تجدیدنظرطلب به سیاست توسعه‌طلبانه خود ادامه دهد، نهایتاً به جنگ برای بازگرداندن موازنه اقدام خواهند کرد. واقع‌گرایان کلاسیک به این اصل که موازنه‌سازی نوعی انتخاب در سطح دولت‌هاست، توجه دارند. اما واقع‌گرایان ساختاری و به‌ویژه والتز نگاهی مکانیکی به موازنه دارند و آن را اجتناب‌ناپذیر و ناشی از خصلت آنارشیکی نظام بین‌الملل می‌دانند. والتز از این نظر که به تأثیر تهدید و نه صرف قدرت در ایجاد موازنه توجه دارد، عنصر ادراک را وارد بحث موازنه می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۹۸: ۱۴۵).

والتز بیان می‌کند زمانی که کشوری با انتخاب‌های متعدد برای اتحاد مواجه شود، به جای قدرت از محاسبه میزان ریسک و سطح تهدید به‌عنوان معیار مهم تصمیم‌گیری استفاده می‌کند. برای نمونه اگر کشوری، کشور دیگر را تهدیدی مستقیم برای بقای خود تلقی نماید، بدون در نظر گرفتن برتری قدرت و نفوذ کشور هدف، تلاش خواهد کرد موازنه قدرت ایجاد نماید. کشوری که کشور دیگر را تهدیدی برای بقای خود تلقی نکند، مسلماً به سمت به‌کارگیری استراتژی موازنه قدرت حرکت نخواهد کرد، حتی اگر کشور مورد گفت‌وگو از برتری محسوس قدرت و نفوذ برخوردار باشد. کشورها در برابر تهدید و نه صرفاً قدرت به استراتژی موازنه قدرت روی می‌آورند (سازمند و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۵۸).

به‌طور منطقی زمانی که نظام بین‌الملل در وضعیت آنارشی بوده و دولت فراملی برای اعمال قوانین و مقررات وجود نداشته باشد، خودیاری به تنها راه برای کشورها تبدیل می‌شود. فشارهای ناشی از کشمکش و منازعه در کنار ماهیت بی‌ثبات نظام بین‌الملل موجب می‌شود تا استراتژی موازنه قدرت علیه کشورهایی که قدرت آنها به سرعت در حال افزایش بوده، عقلانی باشد. کشورهایی که به‌طور متناوب از انجام بازی قدرت بر اساس این قوانین ناتوان باشند، سرانجام از میان خواهند رفت (Waltz, 1979: 126-128).

ب ۳. میل به بقا

ساختار آنارشیکی نظام بین‌الملل سه الگوی رفتاری را برای کشورها ایجاد می‌کند: نخست آنارشی باعث بی‌اعتمادی و سوءظن کشورها به یکدیگر می‌شود، آنها همواره از خطر حمله و تجاوز دیگران در هراسن و این نگرانی و ترس معلول این واقعیت است که در محیطی که کشورها قادرند موجودیت کشوری دیگر را از بین ببرند یا تهدید کنند، هر کشوری طبیعتاً نسبت به دیگران بی‌اعتماد است. در یک نظام بین‌الملل که هیچ داور نهایی و مرجع قانونی موجود نیست، کشورها دلیل و انگیزه بیشتری برای سوءظن می‌یابند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۵).

دوم، مهم‌ترین ترجیح و غایت کشورها در نظام بین‌الملل آنارشیک تأمین امنیت و تضمین بقاست. از آنجا که مبارزه برای قدرت در محیطی فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد، دولت‌ها مجبورند تا امنیت و بقای خود را به صورت خودیار تضمین کنند. در این شرایط کشورها برای یکدیگر تهدیدات بالقوه‌ای محسوب می‌شوند و هیچ اقتداری وجود ندارد که کشورهای آسیب‌پذیر را یاری کند؛ بنابراین دولت‌ها نباید برای بقای خود به ضمانت دیگر دولت‌ها تکیه کنند، زیرا در نظام بین‌الملل، ساختار اجازه دوستی و اعتماد را نمی‌دهد. به بیان دیگر به علت فقدان اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل، هر یک از دولت‌ها باید به تنهایی امنیت خود را تأمین کند (قوام، ۱۴۰۰: ۸۱-۸۰).

سوم، دولت‌ها در نظام بین‌الملل آنارشیک به دنبال تضمین بقای خود هستند و به این دلیل که برای حفظ امنیت خود نمی‌توانند به دیگر دولت‌ها وابسته باشند، هر دولت خود را تنها و بی‌دفاع می‌بیند و در نتیجه برای تضمین بقای خود سعی در کسب آمادگی می‌کند. این دولت‌ها که از نیات دیگر دولت‌ها در هراسند، خیلی زود درمی‌یابند که بهترین شیوه برای تضمین بقا افزایش قدرت است؛ یعنی هر چه قدرت یک دولت افزایش یابد، احتمال تهدید بقایش کمتر می‌شود. در نتیجه دولت‌ها تمرکز خاصی به نحوه توزیع قدرت در میان خود دارند و می‌کوشند سهم خود را از قدرت جهانی افزایش دهند. دولت‌ها افزایش قدرت خود را در کسب مزیت و افزایش توانایی در زمینه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی نسبت به رقبایشان دنبال می‌کنند (Mearsheimer, 2001: 33-34).

کشورها در نظام بین‌الملل آنارشیک می‌کوشند تا برای تأمین امنیت خود به کسب قدرت مبادرت ورزند و این قدرت عمدتاً برحسب مقدرات و توانایی‌های مادی نظامی و اقتصادی تعریف می‌شود. قدرت فی‌نفسه هدف و غایت سیاست خارجی کشورها نیست، بلکه ابزار مفید و مؤثری برای تأمین امنیت در وضعیت آنارشی بین‌المللی است؛ بنابراین، دغدغه نهایی و هدف غایی کشورها در نظام بین‌الملل تأمین امنیت و نه کسب قدرت است. دلیل امنیت‌طلبی از طریق کسب قدرت نیز بسیار ساده است، چون افزایش توان نظامی و اقتصادی یک کشور، ضریب امنیت و بقای آن را بالا خواهد برد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۷).

نگاهی به زندگی حاج‌علی رزم‌آرا

حاج‌علی رزم‌آرا در سال ۱۲۸۰ ش. در تهران به دنیا آمد. به این علت که در شب عید قربان به دنیا آمده بود، او را حاج‌علی نامیده بودند. نظامی‌گری پیشه خانوادگی او بود و پدرش نیز

افسر ارتش بود (عظیمی، ۱۳۹۸: ۳۹۱). وی تحصیلات نظامی خود را در ایران یا به بیان دقیق‌تر در مدرسه نظام مشیرالدوله آغاز کرد و به درجه افسری نائل آمد. سپس به دانشکده نظامی سن سیر فرانسه اعزام شد و بعد از آن نیز دوره دانشگاه جنگ را در ایران طی کرد. رزم‌آرا دو سال قبل از حمله متفقین به ایران به درجه سرتیپی رسید (عاقلی، ۱۳۷۰: ۷۰۲). وی افسری تحصیلکرده از طبقه متوسط بود که به‌عنوان فردی باهوش، جسور، مصمم و زیرک در سیاست توصیف شده بود. همین ویژگی‌ها باعث شده بود که همواره با رضا خان مقایسه شود، علی‌الخصوص اینکه او نیز همچون رضا خان خود را ناسیونالیستی می‌دانست که مقدر شده است کشور را از عقب‌ماندگی نجات دهد. رزم‌آرا هر زمانی می‌یافت، عقاید ناسیونالیستی خود را در عمل نشان می‌داد که یک نمونه آن، کنار زدن مستشاران آمریکایی از ژاندارمری و برعهده گرفتن فرماندهی ژاندارمری به جای ژنرال شوراسکف بود (کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۱۰۱-۱۰۰).

وی بی‌شک در زمان خود از فرهیخته‌ترین افسران ارتش بود، چندین کتاب در زمینه‌های مختلف از جمله جغرافیا، نقشه‌برداری و استراتژی نظامی به قلم آورده بود و بعدها معلوم شد که در حفظ و نگارش خاطرات خود دستی توانا داشت و یادداشت‌های مفصلی از سفرهای مختلف و رخدادهای مهم زندگی‌اش به‌جا گذاشت (میلانی، ۱۳۹۲: ۱۷۷).

حاج‌علی رزم‌آرا سال‌ها قبل از اینکه به نخست‌وزیری برسد، در زمان حمله متفقین به ایران، روز ششم شهریور سال ۱۳۲۰ ش. در جلسه شورای عالی جنگ در موضوع واکنش ارتش ایران به حمله مورد مشورت قرار گرفته بود. او برخلاف نظرات سایر امرای ارتش از نظر نظامی و تاکتیکی ثابت کرد که ارتش ایران حتی برای یک هفته هم قادر به جنگ با قوای بیگانه نیست و بهترین تصمیم برای جلوگیری از کشتار سربازان ایرانی، ترک مخاصمه است (عاقلی، ۱۳۷۰: ۶۸۸). به این ترتیب، سرتیپ جوان نخستین بارقه‌های واقع‌گرایی را در خود آشکار کرده بود و این مهم قطعاً بی‌ربط به تحصیلات و دانش نظامی او نبود.

در ادامه مسیر حرفه‌ای نظامی رزم‌آرا، او پس از اشغال ایران توسط متفقین به فرماندهی لشکر اول مرکز انتخاب شد؛ لشگری متلاشی‌شده، بدون سرباز و با انبارهای خالی. رزم‌آرا با جدیت و تلاش شبانه‌روزی در مدت کوتاهی لشکر را احیاء کرد و سپس به فرماندهی آمادگاه تعلیماتی ارتش رسید. محبوبیت رزم‌آرا در ارتش روزبه‌روز به فزونی می‌رفت و با ایفای نقش مستقیم در آزادسازی کردستان و آذربایجان از دام فرقه‌های دموکرات، لیاقت خود را به اعلا درجه اثبات کرد (عاقلی، ۱۳۷۰: ۶۹۱-۶۸۹). بعد از آن نیز وی خطر حمله مجدد نظامی شوروی را محتمل تلقی کرده بود و برای مقابله با آن، یک راهبرد مبتنی بر جنگ غیرمنظم

با کمک گرفتن از ظرفیت نظامی عشایر، تسلیح آنان و ایجاد یک سازمان متمرکز عشایری را اتخاذ کرده بود (بیات و رزم‌آرا، ۱۳۹۹: ۱۹۳-۱۹۲). با این پیشینه خاص و منحصر به فرد، دیدگاه رزم‌آرا در موضوع سیاست خارجی نزدیک به همان نحله‌ای است که درکی نظامی از صحنه روابط بین‌الملل دارد؛ یعنی رئالیسم یا واقع‌گرایی.

به این علت که واقع‌گرایی یک نظریه جنگ‌محور است که اصل را بر تنازع و جنگ می‌بیند و صلح را یک استثناء می‌داند. منازعه، جنگ یا استعداد و قابلیت وقوع آن یک حالت طبیعی در روابط بین دولت‌ها است. از این رو، کشورها همواره در معرض ستیز با یکدیگر قرار دارند. از این نظر، سیاست یک ستیز دائمی برای منفعت در شرایط فقدان امنیت و اعتماد است (برچیل، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۶).

نخست‌وزیری حاج‌علی رزم‌آرا

در خلال سال‌های بعد از حمله متفقین و زمانی که رزم‌آرا در حال تثبیت و منسجم کردن سازمان ارتش ایران بود، در سوی دیگر، دولت‌ها یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند؛ بنابراین، بی‌جهت هم نبود اگر شخصی مانند رزم‌آرا کاندیدای نخست‌وزیری شود، آن هم با توجه به فقدان ثبات در نهادهای سیاسی کشور و طفره رفتن رجال باتجربه سیاست از پذیرش مسئولیت.

دوره نخست‌وزیری رزم‌آرا در چنین بستری پدید آمد و صدارت رزم‌آرا خود معلول سازش یا ائتلافی گسترده بود؛ ائتلافی گسترده و اما ناخواسته. از یک سو دولت‌های انگلستان، ایالات متحده و شوروی هر کدام به دلایل مشخص با نخست‌وزیری او موافق بودند و از سوی دیگر شاه نیز بعد از مدتی بدبینی، به نخست‌وزیری او ابراز تمایل کرد. این ائتلاف از یک طرف به دلیل شرایط پیچیده استیفای حقوق نفتی ایران و از طرف دیگر با هنرمندی و کیاست رزم‌آرا در مواجهه با دیگر بازیگران داخلی و خارجی به دست آمد (موحد، ۱۴۰۰: ۱۱۸-۱۱۶).

از زمان سقوط قوام در آذر ۱۳۲۶ ش. هیچ کابینه مؤثری بر سرکار نیامده بود. رزم‌آرا نیز به عنوان فردی قوی و پرتحرک که افکار اصلاح‌طلبانه دارد و مدت‌ها بود در انتظار بزرگ‌ترین جاه‌طلبی عمر خود به سر می‌برد، بعد از منصور به نخست‌وزیری رسید. نخست‌وزیری رزم‌آرا از رهگذر اتفاق نظر ایالات متحده، انگلستان و رضایت شاه به دست آمده بود. ایالات متحده که در پی ایجاد ثبات اقتصادی در کشورهای جهان سوم برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم بود، رزم‌آرا را مناسب‌ترین شخصی می‌دانست که می‌تواند به هیئت اقتصادی اعزامی آمریکا

به ریاست هنری گریدی^۱ کمک کند. انگلستان نیز امیدوار بود که با روی کار آمدن رزم‌آرا چشم‌انداز بهتری در جهت حل مسئله نفت پدیدار شود (عظیمی، ۱۳۹۸: ۳۹۰-۳۸۹). رزم‌آرا نیز برای رسیدن به نخست‌وزیری به همه، در باغ سبز را نشان داده بود؛ از ایستادن مقابل نفوذ کمونیسم تا آزادی زندانیان توده‌ای که پس از ترور شاه دستگیر شده و هنوز در زندان بودند (فرمانفرمائی، ۱۳۷۸: ۲۹۰). در مجموع تصور بر این بود که دولت رزم‌آرا دولتی باثبات و قدرتمند خواهد بود و این ثبات را به سایر بحران‌ها نیز انتقال خواهد داد. خوش‌بینی به او تا حدی بود که نیویورک تایمز نوشته بود: رزم‌آرا تنها فردی است که می‌تواند ایران را از بی‌ثباتی سیاسی و ورشکستگی مالی نجات دهد (آبراهامیان، ۱۳۹۶: ۳۲۴).

الف. نگاه علمی

همان‌گونه که گذشت، واقع‌گرایان ساختاری سعی دارند مبدأ تحلیل را شناخت واقعیات و بررسی علمی و تخصصی شرایط موجود قرار دهند. حتی واقع‌گرایان کلاسیک نیز از نظر معرفت‌شناختی مدرن‌اند، چرا که قائل به امکان شناخت، وجود قوانین عینی قابل کشف، نقش دانش پیشینی و کاربست خرد و تجربه در فرایند تحلیل هستند. این نوع نگاه علمی، رگه‌های معرفت‌شناسی پوزیتیویستی را در این رویکرد نمایان می‌سازد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۹۶). از این جهت است که واقع‌گرایی بیان می‌دارد سیاست را نیز مانند جامعه قوانینی عینی برگرفته است؛ قوانین ثابتی که فارغ از خواست و اراده انسان به‌صورت فرامکانی و فرازمانی در جریان‌اند و محقق روابط بین‌الملل تنها قادر و موظف به کشف و توضیح آنهاست. پس امکان پردازش و ایجاد یک نظریه عقلانی بازتاب‌دهنده این قوانین عینی امکان‌پذیر است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۲۲۹).

این شناخت واقعیات و بررسی تخصصی شرایط موجود در حوزه بین‌المللی برای رزم‌آرا به‌گونه‌ای جالب‌توجه نمایان شده بود. او که از معدود افسران باسواد و تحصیلکرده ایرانی بود، از ابتدا با رویکردی علمی تربیت شده بود و از بعضی افسران ارتش ایران که در بریگارد قزاق تربیت شده و بعدها با ادغام نیروهای مسلح به خدمت ارتش درآمده بودند، تبار تحصیلی بسیار متفاوتی داشت (جان‌پولاد، ۱۳۹۸: ۳۸). رزم‌آرا در دوره مسئولیت خود در دانشگاه جنگ، تلاش‌های زیادی برای ارتقای دانش جغرافیای نظامی ایران به عمل آورد. جغرافیای نظامی تا پیش از حضور رزم‌آرا در دانشگاه جنگ، زمینه‌ای مغفول مانده از دانش نظامی و

^۱. Henry Francis Grady

بین‌المللی ایران بود و جز چند اثر ابتدایی و ساده که در دوره قاجار و ابتدای سلسله پهلوی تألیف شده بودند، تلاشی در این حوزه صورت نگرفته بود. در آثار چاپ‌شده نیز گاه‌ها محتوای آثار، ارتباط چندانی با جغرافیای نظامی نداشت (بیات و رزم‌آرا، ۱۳۹۹: ۹۷-۹۵). وی با علم به ضعف در این حوزه مهم و راهبردی، یک پروژه طولانی‌مدت را که شامل دو بخش بود، آغاز کرد. بخش اول مطالعه تألیفات گذشته بود و بخش دوم سفرهای گروهی به نقاط حساس جغرافیایی ایران را شامل می‌شد. حاصل این پروژه، مجموعه‌ای بیست‌جلدی از جغرافیای نظامی ایران شد و در اختیار دانشگاه‌های نظامی ایران قرار گرفت و نکته جالب‌توجه در این مجموعه، اختصاص یافتن ۱۵ جلد به نقاط مرزی ایران است (بیات و رزم‌آرا، ۱۳۹۹: ۱۱۹-۱۱۷). تأکید رزم‌آرا بر نقاط مرزی نشان می‌دهد که او هم ماهیت تهدید و منازعه را درک کرده بود و هم ضعف علمی-پژوهشی در حوزه شناخت وضعیت و جایگاه کشور را فهمیده بود. این تبار تحصیلی و پژوهشی خاص رزم‌آرا زمانی برای اولین بار خود را نشان داد که در جلسه شورای عالی جنگ در مورد واکنش ارتش به حمله متفقین مورد مشورت قرار گرفت و به لحاظ تاکتیکی و نظامی نشان داد که ارتش از هم پاشیده ایران توان ایستادگی در مقابل متفقین را ندارد و بهترین راه، صدور فرمان ترک مخاصمه است، چرا که از کشتار سربازان ایرانی و از بین رفتن زیرساخت‌های کشور جلوگیری می‌کند. در اینجا ما شاهد سرریز شدن دیدگاه علمی و تاکتیکی رزم‌آرا به حوزه عملی هستیم. وی بقای نیروهای نظامی و سامان سیاسی کشور را مهم‌تر از هر چیز می‌داند، پس طبیعتاً حامی فرمان ترک مخاصمه است.

رزم‌آرا با هم‌بین روحیه و منش کاندیدای نخست‌وزیری شده بود. آمریکایی‌ها نیز برای به انجام رساندن اصلاحات اقتصادی خود او را مناسب می‌دیدند. هم از جهت روحیه نظامی و سخت‌گیرانه او که می‌بایست جانشین نخست‌وزیران ضعیف و بی‌اراده شود و هم به علت تحصیلات برجسته‌ای که او را از سایر نظامیان مجزا می‌کرد.

او به آمریکایی‌ها قول داده بود که برنامه‌ای جدی برای اصلاحات پیش خواهد گرفت. آمریکا هم بر این نظر بود که رزم‌آرا با در اختیار داشتن ارتش، بهترین گزینه برای اصلاحات است؛ اصلاحاتی برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم و برقراری رژیم قراردادهای تنصیف عواید (Cottam, 1988: 88). کابینه رزم‌آرا نیز همانگونه که قابل پیش‌بینی بود، متشکل از مدیران کل تحصیلکرده و متخصص بود، به این نیت که اهداف اصلاح‌طلبانه او را یاری کنند (عظیمی، ۱۳۹۸: ۳۹۴). چرا که رزم‌آرا پیش از تصدی مقام نخست‌وزیری از افراد متخصص

در حوزه‌های مختلف درخواست کرده بود که برای هر وزارتخانه برنامه‌ای مدون و مشخص در حوزه اهداف و نحوه عملکرد ارائه دهند و از رهگذر ارائه و بررسی این برنامه‌ها، اکثر وزرای خود را انتخاب کرد (مهدی‌نیا، ۱۳۶۳: ۱۶-۱۵).

مهم‌ترین مسئله‌ای که دولت رزم‌آرا با آن مواجه بود، نحوه تعامل با کمیسیون نفت مجلس بود که وظیفه رسیدگی به قرارداد الحاقی را داشت. از میان وزارتخانه‌های کابینه، وزارت دارایی به جهت نظارت و اطلاعاتی که در حوزه نفتی داشت، از اهمیت بالایی برخوردار بود و وزارت دارایی و متخصصان نفتی آن همکاری کامل و جامعی را با کمیسیون نفت به عمل آوردند. کمیسیون نفت بر طبق وظیفه خود در باره بررسی قرارداد الحاقی، از وزارت دارایی ارسال تمام اسناد و پرونده‌های محرمانه و غیرمحرمانه مربوط به نفت را درخواست کرد. پرونده‌های نفتی هم با مجاهدت برخی اعضای وزارت دارایی و اداره امور امتیازات با جزئیات مناسب ثبت و نگهداری شده بود و دکتر حسین پیرنیا که خود نقش اصلی را در جمع‌آوری و نگهداری این اسناد به عمل آورده بود، مقدمات ارسال را فراهم کرد و خود نیز به‌عنوان نماینده وزارت دارایی در کمیسیون حضور به عمل آورد و به سؤالات اعضای کمیسیون پاسخ داد و نظر خود مبنی بر کافی نبودن قرارداد الحاقی را به اعضای کمیسیون اطلاع داد. به بیان حسین پیرنیا، حتی رزم‌آرا نیز نسبت به بیان نظرات او ابراز نارضایتی نمود (پیرنیا، ۱۳۳۱: ۱۱۳-۱۱۱). در ادامه نیز منوچهر فرمانفرمائی‌ان که از متخصصان ایرانی در حوزه نفت بود و ریاست اداره کل نفت، امتیازات و معادن را برعهده داشت، مأمور تعامل با کمیسیون از جانب دولت شد. کمیسیون نفت در دوره رزم‌آرا تبدیل به صحنه صف‌آرایی نگاه تکنیکی-اقتصادی و محافظه‌کارانه به مسئله نفت در مقابل نگاهی آرمانی به مسئله استقلال ایران شد.

مدتی که از عمر کمیته گذشت، آشکار شد که جنبه‌های فنی و اقتصادی نفت به‌ندرت مورد توجه قرار دارد و نمایندگان در امور نفتی اطلاعی ندارند. کمیته صحنه برخورد احساسی با مسئله نفت شده بود و کار حتی به جایی رسیده بود که مصدق مذاکره با شرکت نفت را به دلیل بی‌رحمی، بی‌مورد می‌دانست. مصدق به دلارها و سنت‌ها یا تعداد بشکه‌های نفت در روز توجهی نداشت و برای او مسئله اصلی، حاکمیت خدشه‌دار شده ایران بود و همین بود که او را به این نتیجه رساند که شرکت باید برود. در زمان بررسی‌های کمیسیون نفت، قرارداد شرکت آمریکایی آرامکو با عربستان به نتیجه رسیده بود و اعضای کمیسیون نیز درخواستی مبنی بر اطلاع از کم و کیف استخراج نفت در عربستان با قرارداد جدید را به

اطلاع دولت رساندند. زمانی که با ارائه اسناد منتشره خود شرکت آرامکو به اطلاع اعضای کمیسیون رسید که سالانه ۱۷ میلیون تن نفت در عربستان تولید می‌شود، کمیته از خشم منفجر شد. آن‌هم به این دلیل که تصور می‌کردند این ارقام جعلی است و توسط انگلیس جعل شده است. اطلاع آنها از موضوعی که در دست بررسی آن بودند، به حدی بود که به نماینده دولت در امور نفتی (منوچهر فرمانفرمائیان) ابراز داشتند چنین سطحی از تولید اصولاً غیرممکن است. علت این واکنش کمیته و در رأس آنها حسین مکی در این تصور ریشه داشت که اعضای کمیسیون معتقد بودند دنیا بدون نفت ایران فرو می‌ریزد. این تصور علی‌رغم تلاش متخصصان نفتی نه در کمیسیون و نه بعدها در دولت دکتر مصدق تغییر نیافت و از علل قابل توجه ناکامی دولت دکتر مصدق بود (فرمانفرمائیان، ۱۳۷۸: ۲۹۴-۲۹۳). به‌گونه‌ای که حتی مذاکره‌کنندگان آمریکایی بعدها ابراز داشتند که علی‌رغم تلاش‌های فراوان موفق نشدند واقعیات و مسائل تخصصی حوزه نفت را به دولت دکتر مصدق نشان دهند یا حداقل دکتر مصدق به شکل دیگری از مسائل توجه داشت (McGhee, 1983: 390).

جلوه‌ای دیگر از نگاه رزم‌آرا به مسئله نفت که دغدغه اصلی سیاست خارجی دولت بود، در سخنرانی روز دوم دی ۱۳۲۹ ش. در جلسه خصوصی مجلس روشن شد، جایی که رزم‌آرا در پاسخ به هواداران ملی شدن نفت اشاره کرد که ایران در وضعیت کنونی به لحاظ صنعتی قادر به برعهده گرفتن کلیه عملیات نفتی از استخراج تا فروش نیست. رزم‌آرا با اشاره به ملی شدن نفت مکزیک، رکود اقتصادی مکزیک به علت کاهش حجم استخراج نفتی و بحران‌های نفتی آن کشور را یادآور شد؛ بحران‌هایی که مکزیک را وادار به مذاکره مجدد با کمپانی‌های نفتی برای ازسرگیری استخراج نفت مکزیک کرده بود. رزم‌آرا سپس از نمایندگان درخواست کرد که سرمایه‌ها و منابع کشور به خطر نیفتد. در این سخنرانی رزم‌آرا از جایگاه مشاوره‌ای که وظیفه داشت و می‌بایست نکاتی را گوشزد کند، صحبت کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹/۱۰/۲).

رزم‌آرا سعی داشت نگاه‌ها را به سمت تجربه دیگر کشورها در زمینه نفت و وضعیت اقتصادی آنها پیش و پس از مبارزه با استعمارگران جلب کند و اشاره او به مکزیک از این جهت بود. در واقع مکزیک پس از ملی کردن نفت در سال ۱۹۳۸ م. دچار تحریم اقتصادی از جانب انگلستان و ایالات متحده شده بود. ارزش پول آن ۴۰ درصد پایین آمده بود و ۳۵ درصد از مجموع بازرگانی آن کاهش یافته بود. آنچه فضای تنفسی برای دولت مکزیک ایجاد کرد، خرید نفت از جانب آلمان هیتلری و سپس ایتالیا بود. در ادامه نیز آغاز جنگ جهانی

دوم، دغدغه‌های مهم‌تری را برای دول متفق ایجاد کرد و دولت مکزیک از سقوط نجات یافت (فاتح، ۱۳۹۸: ۱۴۱).

آنچه رزم‌آرا به‌عنوان بدیل وضعیت مکزیک در نظر داشت، مورد ونزوئلا بود. در جریان مبارزات نفتی ونزوئلا با شرکت استاندارد اوپل آمریکا، دولت ونزوئلا به‌جای پذیرفتن الگوی مکزیک و ملی کردن صنعت نفت، قراردادی بر اساس تنصیف سود حاصله از عملیات نفتی امضاء کرده بود. ایالات متحده نیز از بیم پیگیری سیاست ملی‌شدن نفت توسط ونزوئلا، افزایش سهم قابل توجه را پذیرفت. به‌تبع این قرارداد جدید، درآمد دولت ونزوئلا از ۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۴۳م. به ۴۱۷ میلیون دلار در سال ۱۹۴۸م. رسیده بود (تاج‌بخش و نجم‌آبادی، ۱۴۰۰: ۳۰).

ب. موازنه‌سازی

برخلاف نظریه لیبرال روابط بین‌الملل که تعامل کشورها با یکدیگر را به صورت بازی با حاصل جمع مثبت می‌بیند و به مزیت نسبی در روابط بین دولت‌ها باور دارد، واقع‌گرایان تعامل دولت‌ها را به‌صورت بازی با حاصل جمع صفر می‌بینند و به مزیت مطلق نظر دارند (Donelan, 1990: 25). واقع‌گرایان ساختاری اشاره دارند که ساختار نظام بین‌الملل اجازه دوستی و اعتماد را نمی‌دهد، به این علت که آنارشیک است و دارای نظم سلسله‌مراتبی مانند درون یک دولت نیست. چرا که در حالت آنارشی، دنباله‌روی یعنی تقویت کسی که ممکن است در آینده علیه ما شود و این کاملاً غیرعقلانی و خطرآفرین است. در این نگاه، در حالت آنارشی دولت‌ها بیشتر دست به موازنه‌سازی می‌زنند تا اینکه سیاست دنباله‌روی را در پیش بگیرند؛ سیاست موازنه‌سازی در این شرایط عقلانی‌تر از سیاست دنباله‌روی است (برچیل، ۱۳۹۵: ۵۳-۵۲).

سیاست دنباله‌روی به‌جای موازنه‌سازی در دولت‌های قبل باعث بحران در روابط ایران و شوروی شده بود. ابتدا بعد از رد درخواست شوروی برای امتیاز نفت شمال در سال ۱۳۲۳ش. روابط ایران و شوروی دچار بحران شد، بحرانی که دامنه تهدیدات آن تمامیت ارضی ایران را هم شامل شد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۹۸: ۹۶-۹۵). همچنین بعد از رد شدن قرارداد قوام-سادچیکف در مجلس شورای ملی، روابط ایران و شوروی خصمانه گردیده و یک دوره جدید بحران در روابط دو کشور آغاز شده بود، بحرانی که تا روی کار آمدن رزم‌آرا ادامه یافت (ازغندی، ۱۳۸۷: ۱۵۷). دولت‌هایی هم که مسئولیت می‌پذیرفتند، عمدتاً به اردوی غرب نزدیک‌تر بودند و این امر، سبب ایجاد بحران‌های متفاوتی در حوزه سیاست خارجی شده بود. اما رزم‌آرا در سیاست خارجی موازنه‌سازی را در پیش گرفت، در ابتدا و در

زمانی که کاندیدای نخست‌وزیری به‌شمار می‌رفت، از نزدیکی کامل به یک دولت خاص دوری می‌کرد و ارتباط مناسبی را با هر سه دولت شوروی، انگلستان و آمریکا داشت (موحد، ۱۴۰۰: ۱۱۷) و پس از تصدی مقام نخست‌وزیری نیز این رویه ادامه پیدا کرد. رزم‌آرا با امضای قرارداد بازرگانی بین ایران و شوروی، هم وضعیت اقتصادی نابسامان را تا حدی بهبود بخشید و هم اختلافات سیاسی را کمرنگ کرد. در پی ادامه مذاکرات دولت، سربازان ایرانی که در اثر درگیری‌های مرزی با شوروی دستگیر شده بودند، آزاد شدند و موافقت شد که یک کمیسیون برای رفع اختلافات طرفین در نقاط مرزی تعیین شود (جامی، ۱۳۹۸: ۵۰۹-۵۰۸). تحریک شوروی برای امضای موافقتنامه تجاری با ایران از طریق مانور دولت بر سر اصلاح راه ترانزیت ایران و ترکیه صورت گرفت. دولت قصد داشت در صورت عدم تمایل شوروی به ایجاد موافقتنامه تجاری، بازرگانان گیلانی و آذربایجانی را از طریق مسیر ترانزیتی ترکیه به اروپا بفرستد و از محاصره اقتصادی کشور جلوگیری کند. اقدامی که به ثمر رسیدن موافقتنامه تجاری را تسهیل کرد (مهدی‌نیا، ۱۳۶۳: ۲۳۹). امضای موافقتنامه‌های تجاری محدود به شوروی نبود و موافقتنامه‌هایی مشابه با آلمان، فرانسه و ایتالیا هم منعقد شد (عظیمی، ۱۳۹۲: ۴۰۵). اقدام مؤثر دیگر در سیاست خارجی رزم‌آرا، اجتناب از درگیر شدن ایران در جنگ کره بود، چرا که دولت آمریکا طی درخواستی خواستار اعزام سربازان ایرانی به کره جنوبی شده بود؛ درخواستی که توسط رزم‌آرا رد شد و مراتب آن به اطلاع تریگو لی^۱ دبیرکل سازمان ملل متحد رسید (جامی، ۱۳۹۸: ۵۱۷).

این سیاست موازنه‌سازی تا حدی هم بر مسئله مذاکرات نفتی ایران و انگلیس مؤثر واقع شده بود و ایالات متحده که نزدیک شدن دولت به شوروی را برنمی‌تابید، به انگلستان فشار وارد می‌کرد که در مذاکرات با ایران منافع ایالات متحده را در نظر داشته باشد و به‌گونه‌ای عمل نکند که ایران نسبت به جبهه غرب بدبین شده یا اینکه در اثر بحران اقتصادی به‌طور کامل به سمت شوروی گردش کند (فرمانفرم‌مائی‌ان، ۱۳۷۸: ۲۹۷). این نگرانی ایالات متحده در همان سالی ابراز شده بود که رزم‌آرا نشان لیاقت ایالات متحده را از جانب هری ترومن^۲ دریافت کرده بود؛ آن‌هم به دلیل نقش مهم رزم‌آرا در استمرار روابط دوستانه ایالات متحده و ایران (بیات و رزم‌آرا، ۱۳۹۹: ۴۵۲). به بیان دیگر، سیر اتفاقات نشان می‌داد که رزم‌آرا در سیاست موازنه‌سازی‌اش موفق عمل کرده است. وجه دیگر سیاست موازنه‌گرایی رزم‌آرا، عدم اعتماد به ایالات متحده در مذاکرات نفتی ایران و خارج نگه‌داشتن ایالات متحده از مذاکرات

^۱. Trygve Lie

^۲. Harry S. Truman

مستقیم ایران و انگلستان بود. هنری گریدی سفیر آمریکا و ماکس تورنبرگ^۱ رئیس مشاوران ماوراءبحار آمریکا جهت ورود به عرصه مذاکرات تلاش می‌کردند. حتی تورنبرگ در دیداری حضوری پیشنهاد خود را در مسئله نفت بیان کرد، اما مورد توجه رزم‌آرا قرار نگرفت؛ چرا که او می‌خواست خود مسئله نفت را حل کند و به ایالات متحده در ادامه همان سیاست موازنه‌گرایی بیش از حد نزدیک نشود (صفائی، ۱۳۷۱: ۱۱۲-۱۱۱). به این جهت که تحلیل مقاله بیشتر به نمود این سیاست موازنه‌گرایی نزدیک شود، لازم است به گزارشی که هندرسون^۲ (سفیر ایالات متحده در ایران) مورخ دهم شهریور ۱۳۳۲ش. به وزارت امور خارجه آمریکا ارسال کرده است، اشاره شود. در این گزارش، هندرسون از گفتگوی خود با زاهدی در مورد روابط ایران و شوروی پرده برمی‌دارد؛ گفتگویی که در آن زاهدی، رزم‌آرا را متهم به برخورد متظاهرانه با شوروی می‌کند و هندرسون نیز از اینکه نخست‌وزیران پیشین ایران (رزم‌آرا و مصدق) سعی در بازی‌دادن آمریکا و شوروی علیه هم داشتند، گلایه می‌کند. این گفتگو سرانجام با تعهد زاهدی مبنی بر اینکه تا زمان حضور او بر مسند قدرت، دوبه‌هم‌زنی میان آمریکا و شوروی رخ نخواهد داد، پایان می‌یابد (گلنون، ۱۳۹۷: ۳۵۲-۳۵۱).

رکن دیگر تلاش رزم‌آرا برای موازنه‌گرایی، برگزاری کنفرانس اقتصادی کشورهای اسلامی بود. در روز ۱۱ مهر ۱۳۲۹ش. دومین کنفرانس اقتصادی کشورهای اسلامی در تهران برگزار شد و نمایندگان کشورهای اسلامی در این کنفرانس شرکت کردند. کنفرانس اقتصادی کشورهای اسلامی نهادی بود که بر طبق اساسنامه آن با هدف پیشرفت اقتصاد ممالک اسلامی برای مساعدت به ارتقاء سطح زندگی، آسایش ملی و توسعه همکاری و هماهنگی در امور اقتصادی ملل اسلامی ایجاد شده بود. اما دولت حتی از جانب قشر مذهبی نیز برای برگزاری این کنفرانس حمایت نشد و این اقدام رزم‌آرا از جانب مطبوعات و مردم مورد انتقاد قرار گرفت (خسروی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۵-۷۳). در جریان برگزاری همین کنفرانس بود که شوروی دیون مالی معوقه خود در مورد شرکت شیلات ایران را به دولت پرداخت کرد (مهدی‌نیا، ۱۳۶۳: ۲۳۶).

ج. میل به بقاء

آخرین مرحله‌ای که از نظرگاه این پژوهش نشان‌دهنده دیدگاه واقع‌گرایانه رزم‌آرا نسبت به سیاست خارجی است، نحوه تعامل با مذاکرات نفت است. کمیسیون نفتی تشکیل شده در

^۱. Max Weston Thornburg

^۲. Loy Wesley Henderson

مجلس که وظیفه بررسی قرارداد الحاقی نفت را داشت، در روز چهارم آذر ۱۳۲۹ در یک جلسه سری تصمیم به رد لایحه قرارداد الحاقی گرفت و اعلام داشت که مذاکرات و مطالعات قرارداد الحاقی را کافی برای استیفای حقوق ایران نمی‌داند. از این جهت که کمیسیون نفت لایحه قرارداد الحاقی را رد کرده بود، مجلس شورای ملی در روز ۲۹ دی ۱۳۲۹ ش. با تصویب قانونی، دو ماه دیگر به فرصت کمیسیون نفت افزود تا بررسی‌های خود را ادامه داده و در باره نحوه استیفای حقوق نفتی ایران و تعیین رویه و وظیفه دولت تصمیم‌گیری کند (کاشانی، ۱۳۹۸: ۱۰۱).

اساساً قرارداد الحاقی پیشنهاد شده از جانب شرکت نفت ایران و انگلیس، همان‌گونه که از نامش هویداست، تأییدی بر قرارداد ۱۹۳۳ بود و صرفاً اصلاحاتی خرد در آن به وجود می‌آورد و اصل امتیازنامه زیر سؤال نمی‌رفت. در حالی که پیش از این، با سخنرانی تقی‌زاده در مجلس شورای ملی مشخص شده بود که امتیاز ۱۹۳۳ مبنایی حقوقی و قانونی ندارد. در قرارداد الحاقی، میزان حق‌الامتیاز ایران از هر تن چهار شلینگ به هر تن شش شلینگ افزایش یافت، میزان مالیات پرداختی شرکت نفت به دولت ایران ۲۰ درصد افزایش یافت، شرکت می‌پذیرفت که سهم سود ایران را قبل از کسر شدن مالیات بر درآمد دولت انگلستان بپردازد و از طرف دیگر، کلیه دعاوی ایران در شرکت‌های تابعه شرکت نفت ایران و انگلیس از میان می‌رفت و قابل‌پیگیری نبود (فرشادگر، ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۷۳).

رد شدن قرارداد الحاقی در کمیسیون نفت، پایان تلاش دولت برای مانور حول محور این قرارداد نبود. چند هفته بعد از رد قرارداد الحاقی، یعنی در پنجم دی ۱۳۲۹ ش. فروهر وزیر دارایی در مجلس به دفاع از قرارداد پرداخت. او از تلاش‌های دولت‌های گذشته به منظور کسب بهترین نتایج برای مردم دفاع کرد و جنبه‌های مثبت قرارداد فعلی را خاطرنشان ساخت. وضعیت و جو مجلس در حین جلسه به‌گونه‌ای بود که حتی زمانی که فروهر می‌خواست با توجه به ارقام مربوط به تولیدات کشور مکزیک نشان دهد که چگونه ملی شدن، اقتصاد آن کشور را عقب برده، سخنان او به‌عنوان جعلیات انگلیسی‌ها با هو و جنجال روبرو شد. اما شگفتی برای نمایندگان در آخرین لحظه آشکار شد، زمانی که فروهر در پایان سخنانش گفت: دولت از پیشنهاد شرکت نفت ایران و انگلیس ناخرسند است و حمایت خود را از آن پس می‌گیرد. متن این سخنرانی فروهر، صبح همان روز به تأیید رزم‌آرا رسیده بود (فرمانفرم‌نایان، ۱۳۷۸: ۲۹۹-۲۹۸). تحلیل اینکه نیت رزم‌آرا در آن برهه زمانی چه بوده است، به غایت دشوار است؛ اما اگر او را بازیگری حسابگر و منطقی در نظر بگیریم

(همان‌گونه که اکثر عمرش چنین بود)، می‌شود این‌گونه تصور کرد که پس‌گرفتن لایحه قرارداد الحاقی از مجلس و سپس ارائه پیشنهادهای بهتر که رزم‌آرا مشغول آن بود، می‌توانست از او یک برنده بسازد و بحران نفتی را به پایان برساند.

رزم‌آرا بعد از رد شدن قرارداد الحاقی، به مذاکرات خود با انگلیسی‌ها ادامه داد و به پیشنهادی مبنی بر تقسیم ۵۰-۵۰ سود خالص حاصل شده از عملیات نفتی با شرکت نفت رسیده بود، به‌علاوه پرداخت ۵ میلیون لیره کمک و ۲ میلیون لیره وجه پرداختی علی‌الحساب به صورت ماهیانه؛ اما وی در پی دریافت امتیازات بیشتر بود (صفائی، ۱۳۷۱: ۱۳۲-۱۳۰). رزم‌آرا قصد داشت اصل ملی شدن را نیز به امتیازنامه وارد کند، پس با کمک اعضای کمیسیون نفت که عضو جبهه ملی نبودند، نقشه‌ای طرح کرد. آن‌هم به این شکل که ابتدا یک قرارداد تنصیف سود به صورت موقت منعقد شود و پس از آن، ملی شدن صنعت نفت به‌عنوان هدف غایی و مطلوب ایران در مرحله دوم دنبال شود. در عین حال، رزم‌آرا که حساسیت اصل ملی شدن را نزد انگلیسی‌ها می‌دانست، به آنها متذکر می‌شد که پذیرش این اصل فقط در ظاهر است. اما سرانجام شپرد^۱ سفیر وقت انگلستان در ایران، رزم‌آرا را از دنبال کردن این طرح بر حذر داشت و رفتار او را بسیار قابل ایراد دانست و تأکید دوباره انگلستان به قرارداد تنصیف سود (۵۰-۵۰) را تکرار کرد. به نظر می‌رسد تصور رایج که بیان می‌دارد رزم‌آرا پیشنهاد تنصیف را علنی نکرده بود تا در یک لحظه خاص با مطرح کردن آن به مخالفان خود ضربه بزند، تنها بخشی از حقیقت است. زیرا رزم‌آرا از اهمیت نمادین فکر ملی شدن آگاه بود، آن‌هم در وضعیتی که فکر ملی شدن به‌طور گسترده‌ای شایع شده بود و این موضوع او را به شدت نسبت به پذیرش قرارداد تنصیف سود توسط مجلس و افکار عمومی بدبین کرده بود. شاید او انتظار داشت که در ادامه، امتیازات بیشتری از انگلیسی‌ها بگیرد که به نحوی شامل فکر ملی شدن باشد و او را قادر سازد تا مسئله نفت را با موفقیت حل نماید. چنانکه میدلتون^۲ سفیر انگلیس بعدها گفته بود که رزم‌آرا مشغول تمهید برای دستیابی به موضعی بود که بیشترین استفاده را از قرارداد ۵۰-۵۰ بنماید، اما ترور رزم‌آرا این فرآیند را متوقف کرد (عظیمی، ۱۳۹۸: ۴۱۳). در واقع رزم‌آرا بعد از دریافت پیشنهاد تنصیف سود (۵۰-۵۰)، مذاکره بر سر سود بیشتر را رها کرده بود و به دنبال دریافت امتیازهای غیرمالی از شرکت در قالب قرارداد ۵۰-۵۰ بود. کمپانی نفت ایران و انگلیس هم در مورد امتیازات غیرمالی در حوزه نفت حاضر به مذاکره نشد. رزم‌آرا به دنبال زمان بیشتر جهت ارتقای جایگاه خود در مذاکرات رفت

1. Francis Michie Shepherd

2. George Humphrey Middleton

و به همین دلیل در یکی از جلسات کمیسیون نفت خطاب به دکتر مصدق و یارانش اعلام داشت که هرکس از اقدام بی‌درنگ طرفداری کند، خائن است (Goode, 1989: 88-89).

در زمانی که بررسی‌ها توسط کمیته نفت بعد از تمدید زمان آن ادامه می‌یافت، رزم‌آرا روز ۱۳ اسفند ۱۳۲۹ در جلسه کمیته نفت حضور یافت و در توضیحاتی که برای اعضای کمیسیون داد، فاش کرد که اکنون انگلیسی‌ها آماده قبول اصل ۵۰-۵۰ یا تنصیف سود حاصله از عملیات نفتی هستند. کمی بعد خبری فاش شد مبنی بر اینکه دولت انگلیس اظهار تمایل کرده تا وام ۲۵ میلیون دلاری را که پیش‌تر به علت عدم تصویب قرارداد الحاقی مسدود کرده بود، به ایران بپردازد (فرمانفرمائی، ۱۳۷۸: ۳۰۷-۳۰۵).

ریشه تأکید رزم‌آرا بر قرارداد تنصیف سود بر چند نکته استوار بود: یکی سود مالی قابل توجهی که از این قسم قرارداد حاصل می‌شد و دیگر اینکه اصولاً قراردادهای تنصیف سود ابتکار ایالات متحده و برخلاف نظر انگلستان بود. ایالات متحده به دلیل ترس از نفوذ کمونیسم در کشورهای خاورمیانه در پی بهبود وضعیت اقتصادی این کشورها بود و همچنین قصد داشت سلطه خود بر کالای راهبردی نفت را تضمین کند. ایالات متحده بعد از امضای قرارداد تنصیف سود با ونزوئلا، همین‌الگو را در عربستان پیاده کرد و انگلیسی‌ها کوشش بسیاری به خرج دادند تا اعلام قرارداد ایالات متحده با عربستان را به تأخیر اندازند. به این علت که مجبور نباشند به قراردادی بر مبنای تنصیف سود با ایران تن دهند؛ اما موفق نشدند (موحد، ۱۴۰۰: ۱۲۳-۱۲۱). خیلی زود قرارداد ۵۰-۵۰ به کویت، عراق و بحرین هم راه یافت و منافع آمریکا در منطقه، بستگی مستقیم به پایداری رژیم تنصیف عواید پیدا کرد (روحانی، ۱۳۵۶: ۴۳). حساسیت ایالات متحده به‌گونه‌ای بود که دولت ترومن دو هدف اصلی را در قبال ایران دنبال کرد: اول اینکه ایران به هر نحوی شده، در اردوگاه غرب باقی بماند و به چنگال اتحاد جماهیر شوروی نیفتد و دوم آنکه بازار جهانی نفت با بی‌ثباتی مواجه نشود (Gasiorosli, 1987: 267). فکر ملی‌شدن نفت نه تنها منافع انگلستان، بلکه منافع نفتی ایالات متحده را نیز در سراسر جهان تهدید می‌کرد. ایالات متحده در آن زمان برخلاف انگلستان توانایی مالی قابل توجهی داشت و کنار آمدن با چنین قراردادی (تنصیف سود) را منطقی‌تر از ملی‌شدن نفت ارزیابی می‌کرد، در حالی که انگلستان با بحران‌های مالی قابل توجهی مواجه بود و اثرات اقتصادی مخرب جنگ جهانی دوم، انگلستان را با مشکلاتی مواجه کرده بود (فرمانفرمائی، ۱۳۷۸: ۲۴۸). مخالفت آمریکا با اصل ملی‌شدن و ترس از همه‌گیر شدن این جنبش و به خطر افتادن منافع آمریکا حتی به زبان هری ترومن نیز

جاری شده بود (Krock, 1968: 262). طبیعتاً رزم‌آرا منطقی نمی‌دیده است زمانی که سرانجام انگلیس با فشار ایالات متحده با الگوی تنصیف سود موافقت کرده است، با صحبت از ملی‌شدن، دشمنی هر دو دولت را برانگیزد. از این‌رو، تصمیم رزم‌آرا در مورد تأکید پیرامون قرارداد تنصیف عواید، کنشی محافظه‌کارانه بود که از نظر رزم‌آرا در جهت بقا و تثبیت دولت و سپس ارتقای وضعیت اقتصادی کشور صورت می‌پذیرفت.

جالب اینکه بعدها در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق و پس از حوادث نهم اسفند، سازمان سیا در گزارشی محرمانه به آیزنهاور^۱، مورخ دهم اسفند ۱۳۳۱، مبدأ آغاز بحران در امکان بقای دولت را ترور رزم‌آرا دانسته بود. در این گزارش جدای از اینکه کمونیست‌ها (حزب توده) به قدرت برسند یا خیر، امکان سقوط دولت محتمل تصور شده بود (گلنون، ۱۳۹۷: ۲۱۸-۲۱۷).

شاید بتوان این مشی محافظه‌کارانه رزم‌آرا را با ارجاع به جناح‌بندی کمیسیون نفت بهتر توضیح داد. در زمانی که بحث‌ها حول محور چگونگی استیفای حقوق ایران در زمینه نفت در کمیسیون نفتی مجلس جریان داشت، افرادی مانند مکی، حائری‌زاده و الهیار صالح به تضعیف و ناتوانی انگلستان بعد از جنگ جهانی دوم اشاره می‌کردند، ایالات متحده را پشتیبان کشورهای کوچک می‌پنداشتند و شرایط زمانی بعد از جنگ جهانی را به‌گونه‌ای ارزیابی می‌کردند که دیگر مانند گذشته اراده قدرت‌های بزرگ، تعیین‌کنندگی لازم را ندارد. صالح حتی متذکر شده بود که از آنجایی که ایران خود در زمره بنیانگذاران سازمان ملل متحد است، انگلستان توانایی تحمیل اراده خود را ندارد. مکی هم واکنش شوری در زمان رد شدن قرارداد قوام-سادچیکف را شاهدی بر ناتوانی قدرت‌های بزرگ در ایجاد محدودیت و اجبار می‌دانست. در طیف دیگر کمیسیون، جمال امامی قرار داشت که به مراتب شکاک‌تر بود. امامی برخلاف اعضای جبهه ملی حتی یک‌لحظه هم باور نداشت که انگلیسی‌ها در آن زمان کمتر از قبل توانایی عمل داشته باشند. امامی در جلسات کمیسیون نفتی هم تأکید داشت که ملی کردن صنعت نفت به آن آسانی که اعضای جبهه ملی می‌پندارند، نیست و مانند رزم‌آرا بر حساسیت زیاد مسئله نفت و لزوم احتیاط کافی در این موضوع تأکید می‌کرد (Ramazani, 1975: 190-194) و از این جهت، امامی در جایگاهی مشابه رزم‌آرا قرار داشت. هر دو نسبت به توانایی‌های قدرت‌های بزرگ در هراس بودند و تصور می‌کردند که بی‌احتیاطی در این زمینه ممکن است وضعیت کشور را به نقطه‌ای عقب‌تر از وضع موجود برگرداند.

در ادامه جلسه ۱۳ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون نفت، رزم‌آرا در پاسخ به فکر ملی شدن توسط اعضای کمیسیون، ضرورت و حیاتی بودن موضوع نفت و وابستگی معیشت ایرانیان به آن را برشمرد و نسبت به ایجاد مشکلات معیشتی و لطمه به زندگی ایرانیان هشدار داد. رزم‌آرا خواستار این شد که با توجه به حساسیت موضوع، نظرات کارشناسان در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فنی و قضایی مورد توجه قرار بگیرد تا در آینده باعث خسران نشود. سپس تصمیم‌گیری در باره مسئله ملی شدن را نیز از وظایف قانونی مجلس برشمرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹/۱۲/۱۳). سخنان رزم‌آرا و تأکید او بر عناصر اقتصادی و معیشت مردم، درک مادی او از دولت و اهمیت او به توانایی‌های اقتصادی را نمایان می‌کند. درکی که به هنجارها و قواعد موجود اهمیتی نمی‌دهد و ارتقای وضعیت و توانایی مادی کشور را در نظر دارد، همان‌گونه که برای واقع‌گرایان ساختاری، هنجارها و قواعد اهمیتی ندارند و آنچه دارای اهمیت است، توزیع توانایی‌های مادی است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

سه روز بعد از این جلسه در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ رزم‌آرا که برای مراسم ختم آیت‌الله فیض به مسجد شاه رفته بود، توسط خلیل طهماسبی ترور شد. در فردای ترور رزم‌آرا، کمیسیون نفت به اتفاق آراء، اصل ملی شدن نفت در سراسر کشور را پذیرفت (فرشادگر، ۱۳۹۳: ۱۸۳-۱۷۹). بعد از ترور رزم‌آرا، روزنامه پراودا^۱ ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی، ترور رزم‌آرا را مولود اختلاف شوروی و آمریکا دانست. مطلبی که از جانب فداییان اسلام تکذیب شد و به لحاظ تاریخی نیز قوتی ندارد (ترکمان، ۱۳۷۰: ۴۴۷). چنین اظهار نظری علی‌رغم عدم صحت، خود نشان‌دهنده حرکت رزم‌آرا بر لبه تیغ موازنه و ائتلاف با دولت‌های شوروی و آمریکا بود. بعد از کنار رفتن رزم‌آرا الگوی سیاست خارجی ایران به تدریج تغییر یافت و وجوه محافظه‌کارانه تصمیمات کنار گذاشته شد. ادامه مبارزه ایرانیان در امر استیفای حقوق نفتی خود، هژمونی رو به زوال انگلستان و منافع ایالات متحده را با خطر جدی روبرو ساخت و ابتداء توانایی و سپس امکان تاب‌آوری دولت به‌مرور رو به کاهش گذاشت.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در صدد اثبات این فرضیه بود که رزم‌آرا به‌عنوان یک نظامی عالی‌رتبه دارای تحصیلات و تألیفات برجسته در حوزه جغرافیای نظامی، در زمان تصدی نخست‌وزیری فهمی واقع‌گرایانه از سیاست خارجی و نظام بین‌الملل داشت. درک رزم‌آرا در این زمینه هم

از وضعیت شغلی او ناشی می‌شد و هم از تجربه تاریخی او که سقوط دولت و به اشغال درآمدن کشور توسط قوای متفقین را شاهد بود. با بررسی منابع موجود، پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که سیاست خارجی رزم‌آرا در دوران نخست‌وزیری دارای سه بعد است: بعد اول؛ نگاه تخصصی او به مسئله نفت بود که در همکاری متخصصان نفتی وزارت دارایی با کمیسیون نفت و همچنین بررسی الگوی سایر کشورهایی که علیه سلطه شرکت‌های بزرگ نفتی مبارزه کرده بودند، نمایان شد. بعد دوم؛ موازنه‌سازی و عدم پیروی از کشوری واحد در صحنه بین‌المللی بود، مسئله‌ای که دولت‌های پیش از او در دنبال کردن چنین سیاستی شکست خورده بودند. سیاست موازنه‌گرایی رزم‌آرا همچنین اجازه ورود و دخالت ایالات متحده به فرآیند مذاکرات را نداد. بعد سوم نیز تمایل به بقاء در درجه اول و ارتقای توانایی‌های اقتصادی کشور بود که از طریق حمایت رزم‌آرا از قرارداد تنصیف سود حاصل از عملیات نفتی متبلور شد؛ قراردادی که هم سود قابل توجهی وارد چرخه اقتصادی کشور می‌کرد و هم منافع ایالات متحده را با خطر مواجه نمی‌کرد. به این صورت که با بهبود وضعیت اقتصادی کشور، نفوذ کمونیسم و به دنبال آن نگرانی ایالات متحده کاهش می‌یافت. از طرف دیگر منافع ایالات متحده در حوزه نفت که کالایی اقتصادی و راهبردی بود، به خطر نمی‌افتاد. از این جهت که هر سه بعد نگاه علمی به سیاست خارجی، موازنه‌سازی و میل به بقاء در هستی‌شناسی نظریه واقع‌گرایی ساختاری دارای وزن قابل توجهی است، درک رزم‌آرا به سیاست خارجی و نظام بین‌الملل، درکی واقع‌گرایانه آن‌هم از نحله ساختارگرایی ارزیابی می‌شود. ثبات دولت در زمانه رزم‌آرا متاع نایابی بود و وضعیت اقتصادی کشور نیز بحرانی بود و رزم‌آرا علت روی کار آمدنش را در برطرف کردن این دو مسئله می‌دید. به همین علت، زمانی که پیشنهادهايش مانند درج اصل ملی شدن در قرارداد ایران و انگلیس با واکنش شدید طرف مقابل مواجه می‌شد، فوراً مشی محافظه‌کاری در جهت نیل به هدف بقاء، ثبات و ارتقای وضعیت اقتصادی را مجدداً پی می‌گرفت. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بهایی که الگوی سیاست خارجی رزم‌آرا برای افزایش احتمال بقاء می‌پرداخت، مشی محافظه‌کارانه او بود که خطرپذیری برای کسب حداکثر منافع را نادیده می‌گرفت. اما تلاش او برای ایجاد یک موازنه سیاسی، گامی رو به جلو بود؛ چرا که سیاست دولت‌های پیش از او دنباله‌روی از دولتی واحد و نه ایجاد موازنه برای تثبیت شرایط سیاست‌ورزی بود.

در خاتمه به پژوهشگرانی که به تکمیل این تحقیق تمایل دارند تا بتوانند پاسخگوی بخشی از نیازهای علمی در رویکردهای متفاوت سیاست خارجی دولت‌های گذشته ایران باشند، پیشنهاد می‌شود که در زمینه تأثیر جنگ سرد بر فرایند استیفای حقوق نفتی ایران به تحقیق بپردازند.

زیرا که اهمیت نحوه تعامل دولتمردان و کارگزاران سیاست خارجی ایران در میدان مواجهه با قدرت‌های بزرگ، ما را به سمت شناخت نقاط ضعف و قوت آنها سوق می‌دهد؛ نکاتی که باتوجه به وضعیت خاص فرهنگی و ژئوپلیتیکی ایران همواره باید مورد نظر باشد.

منابع و مآخذ

کتاب‌ها

- ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۷، *روابط خارجی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، تهران: قومس.
- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۹۶، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل‌محمدی، تهران: نی.
- برچیل، اسکات، ۱۳۹۵، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه: سید حسین میرفخرائی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- بیات، کاوه و کامبیز رزم‌آرا، ۱۳۹۹، *خاطرات و اسناد سپهبد حاجعلی رزم‌آرا*، تهران: شیرازه.
- پیرنیا، حسین، ۱۳۳۱، *ده سال کوشش در راه حفظ و بسط حقوق ایران در نفت ۱۳۳۰-۱۳۲۱*، تهران: دانشگاه ترکمان، محمد، ۱۳۷۰، *اسرار قتل رزم‌آرا*، تهران: رسا.
- تاجبخش، غلامرضا و فرخ نجم‌آبادی، ۱۴۰۰، *ناگفته‌هایی در باره سیاست نفتی ایران در دهه‌های پس از ملی شدن و یادداشت‌های فؤاد روحانی*، تهران: نی.
- جامی، ۱۳۹۸، *گذشته چراغ راه آینده است*، تهران: ققنوس.
- خسروی، جمال، صالح امین‌پور و عبدالله ساجدی، ۱۳۹۸، *ایران در دوره پهلوی با تأکید بر نقش و جایگاه رزم‌آرا*، تهران: ندای تاریخ.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، *نواقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه سیاست خارجی، ۱۳۹۱، صص ۳۱-۲۴.
- ، ۱۳۹۵، *کلیات روابط بین‌الملل*، تهران: مخاطب.
- روحانی، فؤاد، ۱۳۵۶، *صنعت نفت ایران: ۲۰ سال پس از ملی شدن*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- سازمند، بهاره، ابوالفضل عظیمی و علی‌اکبر نظری، *نظریه موازنه قدرت والتز: نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر*، فصلنامه روابط خارجی، ۱۳۸۹، دوره ۲، شماره ۸، صص ۲۷۴-۲۵۱.
- SID. <https://sid.ir/paper/167003/fa>
- صفایی، ابراهیم، ۱۳۷۱، *اشتباه بزرگ ملی شدن نفت*، تهران: کتابسرا.
- عاقلی، باقر، ۱۳۷۰، *نخست‌وزیران ایران*، تهران: انتشارات علمی.
- عظیمی، فخرالدین، ۱۳۹۸، *بحران دموکراسی در ایران*، تهران: قطره.
- فاتح، مصطفی، ۱۳۹۸، *پنجاه سال نفت ایران*، تهران: علم.
- فرشادگهر، ناصر، ۱۳۹۳، *سیری در قراردادهای نفتی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرمانفرمائی‌ان، منوچهر، ۱۳۷۸، *خون و نفت*، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

- قوام، سید عبدالعلی، ۱۴۰۰، *روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: سمت.
- کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۹۹، *مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران*، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- کاشانی، سید محمود، ۱۳۹۸، *تاریخ مختصر نهضت ملی ایران*، تهران: پایدار.
- گلنن، جان پی، ۱۳۹۷، *اسناد سیاسی سفارت آمریکا در تهران (از دی ۱۳۳۱ تا دی ۱۳۳۲)*، ترجمه: محمد آقاجری، تهران: پارسه.
- مشیرزاده، حمیرا و بهرام عین‌الهی معصوم، *زندال شوئلر و چالش‌های واقع‌گرایی*، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۸، دوره ۱۰ شماره ۳، ۱۵۵-۱۳۶. doi: 10.29252/piaj.2022.212211.0.
- مشیرزاده، حمیرا، *واقع‌گرایی، لیبرالیسم، و جنگ آمریکا علیه عراق*، فصلنامه سیاست خارجی، ۱۳۸۳، سال ۱۸، شماره ۴ (پیاپی ۷۲)، صص ۸۵۸-۸۲۷. SID. <https://sid.ir/paper/437868/fa>.
- ، ۱۳۸۶، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.
- ، *سنت واقع‌گرایی در ایران*، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۶، سال ۴۷ شماره ۱، ۲۲۰-۲۰۱. SID. <https://sid.ir/paper/110376/fa>.
- موحد، محمدعلی، ۱۴۰۰، *خواب آشفته نفت*، تهران: کارنامه.
- مهدی‌نیا، جعفر، ۱۳۶۳، *زندگی سیاسی رزم‌آرا*، تهران: گیتی.
- میرزائی، علی، ۱۳۸۹، *ظهور و سقوط سپهبد حاجعلی رزم‌آرا و چند مقاله دیگر*، تهران: انتشارات نگاره آفتاب.
- میلانی، عباس، ۱۳۹۲، *نگاهی به شاه*، تورنتو: پرشین سیرکل.
- هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۹۸، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی: ۱۳۰۰-۱۳۵۷*، تهران: پیکان.

نشریات

- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳/۱۲/۱۳۲۹.
- روزنامه اطلاعات، مورخ ۲/۱۰/۱۳۲۹.

لاتین

- Cottam, R.W, 1988, *Iran and USA: A Cold War Case Study*, University of Pittsburgh Press.
- Donelan, M, 1990, *Elements of International Political Theory*, Oxford: Clarendon Press.
- Gasiorowski, M. J, 1987, *The 1953 Coup D'Etat in Iran*, International Journal of Middle East Studies, 19(3), 261-286. doi:10.1017/S0020743800056737.
- Goode, J. F, 1988, *The United States and Iran, 1946-51: The Diplomacy of Neglect*, New York: Palgrave Macmillan.
- Krock, A, 1968, *Memoirs*, New York: Funk and Wagnalls.
- McGhee, G. C, 1983, *Envoy to Middle World: Adventures In Diplomacy*, New York: Harper & row.
- Mearsheimer, J. J, 2001, *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: W.W. Norton & Company.
- Ramazani, R. K, 1975, *Iran's Foreign Policy 1941-1973: A Study of Foreign Policy in Modernizing Nations*, Charlottesville: University of Virginia.
- Waltz, K. N, 1979, *Theory of International Politics*, Menlo Park: Addison-Wesley Publishing Company.